



یادداشت

محمدزینالی اناری

پژوهشگر اجتماعی



بازنگری در کارکرد اجتماعی خانواده‌ها

در دوره‌ای که سن زن و مرد گویای یکسری ویژگی‌ها است، هر نوع اتفاقی نیاز به تناسب با این ویژگی‌ها دارد. اگر ازدواج و طلاق در سنی خاص رخ دهد، در آن دوره سنی، فرد مستعد یکسری حالات و پیامدهای متناسب است. این پیامدها به طور مستقیم به سن و سال مرتبط نیست، بلکه ناشی از جای خالی تمهیداتی است که در این سنین مورد توجه جامعه ما قرار نمی‌گیرند. چه برای میانسال و چه جوان، در هر صورت لازم است که در مواجهه هر اتفاقی که برای شان محتمل است، تمهیداتی اندیشیده شود. درغیر این صورت و در مواقع بحرانی کار او با مشکل مواجه شده و از این میان برخی دچار آسیب می‌شوند.

آنچه در طلاق‌های زیر ۲۵ سال مشاهده می‌شود، ضعف شدید کارآمدی اجتماعی است. اما این ضعف کارآمدی مخصوصاً برای زنان دقیقاً پس از طلاق هویدا می‌شود؛ چرا که پیش و پس از طلاق، نقش و کارکرد اجتماعی (بلوغ) آنها متفاوت می‌شود. در حالی که به نظر می‌رسد این زنان از آمادگی نسبی برای زناشویی برخوردارند، اما از آمادگی کافی برای نقش مستقل بهره‌مند نیستند. علاوه بر این، می‌توان در مورد آمادگی درصدی از آنان در خصوص زناشویی نیز تردید داشت.

زنان طلاق گرفته برای تبدیل شدن به نیروی انسانی ماهر و تأمین درآمد خود از این راه، باید راه طولانی‌ای پیمایند و از دیوارهای بزرگی بگذرند تا بتوانند کارکرد اجتماعی لازم را ارائه کرده و از قبل آن زندگی خود را مدیریت کنند.

مهارت شفلی، محور اصلی مهارت‌های یک فرد است و افراد آسیب دیده، برای داشتن کارکرد اجتماعی سودآور، نیازمند مهارت‌های دیگری نیز هستند. با توجه به اینکه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، مهارتی و دانشگاهی در این دوره به مراتب متفاوت از دوره دانشگاهی در سنین جوانی است، جای خالی برنامه‌های بسیاری که برای جوانان عضو خانواده از سوی خانواده و برنامه‌های فرهنگی اجتماعی دانشگاه اجرا می‌شود، برای این گروه در نظر گرفته نشده و به سبب دغدغه‌ها، مشکلات و مسائلی که از زندگی روزمره برایشان تحمیل می‌شود عملاً جبران این برنامه‌ها ممکن نیست. اگرچه کلاس‌هایی به شکل مهارت اجتماعی و... در نظر گرفته شده است، اما جای خالی آموزش‌های بنیادی دوره جوانی را هیچ وقت پر نخواهد کرد. خانواده‌هایی که در سنین پایین‌تری تشکیل می‌شوند، نیازمند حفظ توأم زندگی زناشویی و فراگیری کارکرد اجتماعی نیز هستند و در غیر این صورت، نه برای همه خانواده‌ها، بلکه برای درصدی از آنها که متشکلی به طلاق می‌شوند، جابه‌جایی نقش شکل می‌گیرد. اگرچه برنامه‌های رسمی گروه غالب خانواده‌ها را در نظر می‌گیرد، اما نیازمند این است که با برنامه‌های جامع مهارت‌های فنی، اجتماعی و فزردی را برای تمام افراد، با ملاحظه ریسک‌های احتمالی زندگی زناشویی مورد توجه قرار دهد. رشد آمار طلاق، این موضوع را بیشتر گوشزد می‌کند و نیازمند این است که همدارهای آمار مربوط به طلاق و آسیب‌های پس از آن مورد توجه قرار گیرند.

اگرچه نکته مهم برای طلاق‌های زیر ۲۵ سال، جابه‌جایی نقش و اهمیت توجه به کارکرد اجتماعی به خصوص در مورد زنان طلاق گرفته است، اما طلاق در این سن، نشان می‌دهد که کارکرد اجتماعی افراد در ذیل خانواده نیز در این گروه مخدوش می‌شود. به بیان دیگر، آموزش روابط زناشویی، با انتخاب همسر، پشتیبانی‌های اقتصادی، آموزشی و... برای خانواده‌های آسیب دیده، به خوبی انجام نگرفته و به همین سبب است که شاهد افزایش آمار طلاق در این سنین هستیم. در نتیجه نیازمند بازنگری در نحوه تعلیم تربیت جوانان برای ازدواج، انتخاب همسر، تضابط کارکرد اجتماعی و یادگیری زندگی زناشویی و تساب‌آوری در برابر فشارهای زندگی هستیم. به این صورت در دوره سنی زیر ۲۵ سال، طلاق و ازدواج خانواده مستحکم و مقاوم در برابر فشارهای متعددی که در شرایط تحریم و بحران‌های متعدد با آن مواجهیم، نیازمند دقت و تفکر به مراتب بیشتری از وضع فعلی است. دگرگونی در جامعه ایرانی باعث شده است که خانواده‌ها با مسائل جدیدتری مواجه شوند و تشکیل خانواده روز به روز دارای جزئیاتی وسیع‌تر شود. لذا توجه نداشتن به جزئیات خانواده امروزی و بسنده کردن به روال‌های جا افتاده پیشین و اصرار بر نادیده گرفتن مشکلاتی که خانواده‌های در معرض آسیب با آن مواجهند، باعث می‌شود روز به روز اتفاقات جدید، آمارهای جدید و نگرانی‌های جدیدتری در خصوص زندگی خانوادگی پدید آیند. در این خصوص نیاز است که به سرعت و با دقت در خصوص آسیب‌های هشدار دهنده اندیشیده و جامعه و نهاد پر اهمیت خانواده را از خطرات جدیدتری که در آینده ممکن است رخ دهد، مصون داشت.



عکس: ایران

«ایران» تبعات و آسیب‌های طلاق در سنین پایین را بررسی می‌کند

مسیر زندگی بعد از بحران طلاق

گزارش

مهاسری قلب

خبرنگار

طلاق در هر سن و هر فرهنگی امری آسیب‌زاست. آسیب‌های فردی و اجتماعی قابل تأملی در مسیر طلاق وجود دارد اما همواره آسیب‌های فردی و اجتماعی از هر نوعی که باشند برای گروه‌های سنی پایین‌تر یک جامعه زیانبارتر هستند، گروه‌های سنی پایین‌تر تجربه کمتری دارند و در صورت مواجهه با طلاق درد بیشتری را متحمل می‌شوند. حالا با نگاهی به آمارهای موجود متوجه می‌شویم که در سال‌های گذشته سن جدایی در کشور پایین آمده و در این حوزه باید بیش از قبل کار فرهنگی انجام شود چرا که همیشه پیشگیری بهتر از درمان است و باید در حوزه ازدواج آگاهانه و تلاش برای پایداری زندگی در سنین پایین، فعالیت‌های روان‌شناسی و فرهنگی بیشتری پیش‌بینی شود. براساس آخرین آمارها، میانگین سن طلاق برای زنان در کل کشور حدود ۳۳ سال برآورد شده و این در حالی است که میانگین سن طلاق در متولدان دهه ۵۰ حدود ۳۱ سال و در دهه ۶۰ حدود ۳۰ سال است. با این حال میانگین سن طلاق برای متولدان نیمه اول و دوم دهه ۷۰ به ترتیب به ۲۲ سال و ۱۸ سال رسیده است.

دکترسارا نداف، روان‌شناس با بیان اینکه طلاق در هر مقطعی از زندگی که اتفاق بیفتد، هرچقدر هم تصمیم درستی باشد، با چالش‌های مختلفی همراه خواهد بود، به «ایران» می‌گوید: این چالش‌ها از فردی به فرد دیگر متفاوت است، هر شخصی با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و فردی خود نسبت به چالش‌ها واکنش نشان می‌دهد اما برای افرادی که در سنین پایین جدایی را تجربه می‌کنند، این فرایند، می‌تواند بسیار متفاوت باشد. به نظر می‌آید در ابتدا باید منظور از سن پایین را تعریف کنیم. از آنجایی که این موضوع از منظر روان‌شناسی در حال بررسی است، باید از دیدگاه روان‌شناختی، سن پایین تعریف شود. به گفته وی در روان‌شناسی، سن ازدواج و طلاق در هر فرهنگ و قشری متفاوت است. برای یک خانواده ممکن است ۲۰ سالگی برای ازدواج یک دختر خیلی دیر باشد و در سن بالایی به نظر بیاید اما خانواده‌های دیگر ۳۵ سالگی را برای ازدواج دیر بدانند. او می‌گوید: در علم روان‌شناسی ما سن قبل از ۱۸ سالگی را جزء دوره نوجوانی و قبل از ۱۲ را کودکی می‌شناسیم. از این رو طلاق قبل از ۱۸ سالگی طلاق زودهنگام محسوب می‌شود.

آنها تصور می‌کنند به دلیل برجسب‌هایی که از قضا خودشان به خود می‌زنند، کمتر از سایر همسالان هستند و ترجیح می‌دهند در انزوا خود فرو بروند و این جدا دانستن خود از بقیه و تصور اینکه با بقیه همسالان خود متفاوت هستند، به تدریج اعتماد به نفس آنها را ضعیف‌تر می‌کند و آسیب بیشتری می‌بینند.

او معتقد است که برخی از افراد ازدواج را یک موفقیت و طلاق را یک شکست در زندگی می‌شناسند، در فرهنگ ما این مقوله پررنگ‌تر است، گویی افرادی که ازدواج کرده‌اند، زندگی بسامان‌تری نسبت به سایرین دارند، پس طلاق سبب افزایش حس شکست‌خوردگی می‌شود.

ازدواج مجدد بعد از طلاق در سنین پایین

بسیاری از افراد در بازه‌های زمانی متفاوت، مدتی پس از طلاق تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرند. نداف در خصوص تصمیم ازدواج مجدد در افرادی که کم سن هستند، معتقد است: از موضوعات مهم دیگری که گروهی از افرادی را که در سنین پایین جدا می‌شوند، درگیر می‌کند، این است که آنها نسبت به جنس مخالف و ازدواج خانوادگی بیرون آمده و جدا شده‌ایم، این اتفاق دیگر شکست محسوب نمی‌شود اما آسیب‌هایی که ناشی از طلاق در سنین پایین ایجاد می‌شود، موارد قابل توجهی هستند و باید به آنها پرداخته شود. از اولین موارد مهم از دست دادن اعتماد به نفس است، متأسفانه در طلاق در سن پایین، در وهله نخست، اعتماد به نفس با اختلال همراه می‌شود، برخی از افراد جدایی را شکست می‌دانند، بویژه آنهایی که در سن پایین هستند، شکست را عمیق‌تر احساس و تصور می‌کنند به نوعی دنیا به آخر رسیده است و دیگر هیچ کسی وجود ندارد که باقی عمر با او زندگی کند و نگاه آنها به آینده مملو از ترس خواهد بود. ترس از ازدواج مجدد، روبرو شدن با برجسب طلاق یا فشارهایی که جامعه وارد می‌کند، از این دست هستند، این افراد گاهی توان مقابله را در برابر این ترس‌ها در خود نمی‌بینند و اعتماد به نفس کافی برای ورود به اجتماع را ندارند،

نفس کافی برای ورود به اجتماع را ندارند،

بعد اقتصادی طلاق

این روان‌شناس به بعد اقتصادی طلاق اشاره کرده و ادامه می‌دهد: زنان و حتی مردان بعد از جدایی ممکن است دچار مشکلات مالی شوند، برخی مردان مجبور به دادن مهریه می‌شوند و در مضیقه مالی قرار می‌گیرند، برخی زنان نیز به دلیل مشکلات اقتصادی به خانه پدری خود برمی‌گردند و زمان می‌برد تا مجدداً به عنوان دختر خانه پذیرفته شوند یا شرایط مالی پایداری پیدا کنند. در این میان دسته‌ای شرایط بازگشت به خانه پدری را ندارند و مجبور هستند کار کنند و تأمین زندگی برایشان کار راحتی نیست. در این خصوص طلاق در سنین پایین با مشکلات مالی بیشتر و چالش‌برانگیزتری همراه است.

آشفته‌گی خاطر مضاعف افرادی که متارکه کرده‌اند، دخالت‌های والدین است که صد البته در سنین پایین این اتفاق بیشتر خواهد افتاد. نداف هم با تأکید بر آثار زیان‌بار دخالت‌های بی‌مورد والدین در زندگی فرزندان می‌گوید: خیلی وقت‌ها، دخالت‌ها همراه با حملات سرزنش‌بار است، مانند اینکه «تو اگه می‌تونستی

است: در طلاق، سنین پایین، افسردگی و اضطراب بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند، چرا که تجربه کمتر، استقلال کمتر و توان پایین‌تری در مواجهه با مشکلات متفاوت دارند؛ بویژه چنانچه حمایت‌های خانواده وجود نداشته باشد، در معرض انواع آسیب‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرند. اگر دقت کرده باشید، برجسب مطلقه بودن، قضاوت‌های مختلف را به دنبال دارد. هنوز عده‌ای در جامعه به افراد مطلقه به راحتی خانه اجاره نمی‌دهند و به عنوان افرادی غیرقابل پذیرش با آنها برخورد می‌کنند. استفاده از واژه مطلقه به جای واژه مجرد، آزارهای بیشتری را برای فرد ایجاد می‌کند و این امر در سنین پایین اثرگذارتر است. طلاق در هر سنی ممکن است اتفاق بیفتد، یک رابطه بعد از رسیدن به بن‌بست راهی بجز خروج ندارد، به گفته این روان‌شناس، برخی از افرادی که در سنین پایین جدا می‌شوند، بیش از سایرین خود را سرزنش می‌کنند و یا بعد از دستیابی به آزادی‌های بیشتر ممکن است راه‌های اشتباهی را در پیش بگیرند و وارد رابطه‌های نادرست و ناسالم شوند و در پاره‌ای موارد برای پرکردن خلأهای موجود مورد سوءاستفاده‌های جسمی قرار گیرند. وقتی افراد درک درستی از خود نداشته‌اند و با هیجان‌آشنان آشنا نباشند، مهارت‌های خوبی هم نیاموخته‌اند و به سختی لازم نرسیده و تصمیمات هیجانی می‌گیرند. خیلی وقت‌ها تجربه‌های تلخ باعث می‌شود، افراد در سنین پایین به اصطلاح بگویند که دیگر آب از سر گذشته و سوزانه دست به رفتارهای نادرست می‌زنند.

بدبینی بعد از طلاق در سنین پایین

از موضوعات مهم دیگری که گروهی از افرادی را که در سنین پایین جدا می‌شوند، درگیر می‌کند، این است که آنها نسبت به جنس مخالف و ازدواج مجدد بدبین می‌شوند، این در حالی است که هر فردی بعد از جدایی، حق دارد برای زندگی آینده خود تصمیم بگیرد؛ حالا ازدواج کند و رابطه جدیدی را شکل دهد یا به هرطریقی برای آینده خود در زندگی عاطفی برنامه‌ریزی کند



برش



۲۰

سالگی

در روان‌شناسی، سن ازدواج و طلاق در هر فرهنگ و قشری متفاوت است. برای یک خانواده ممکن است ۲۰ سالگی برای ازدواج یک دختر خیلی دیر باشد و در سن بالایی به نظر بیاید اما خانواده‌های دیگر ۳۵ سالگی را برای ازدواج دیر بدانند